

## مقاومت، پایداری و وطن دوستی در شعر شاعران عربی و فارسی

(با تکیه بر آثار عزالدین مناصره و فرّخی یزدی)

محمد حسن فؤادیان\*

کلثوم تنها\*\*

جلیل حاجی پور طالبی\*\*\*

### چکیده

مقاله حاضر، به بیان جلوه های مقاومت و پایداری در اشعار عزالدین مناصره و فرّخی یزدی در ادبیات عرب و ایران می پردازد. حوادثی مانند اشغال فلسطین و اشغال ایران توسط مزدوران داخلی و خارجی، باعث آفرینش آثاری همسو و مشابه در حوزه ادبیات مقاومت و پایداری ملت ها شد که به نوبه به خود آثار این دو شاعر، در عرصه شعر پایداری و مقاومت ارزشمند است. ادبیات مقاومت و پایداری، یه واکنش طبیعی و ذاتی انسان در برابر نیروهایی است که او را به چالش می کشند. از این رو با سرودن سروده های پرشور انقلابی بر آگاهی و بینش آنان افزودند. مسئله وطن، تبعید و آوارگی، از جمله مضامینی است که این دو شاعر بدان پرداخته و دیدگاه های نسبتاً متفاوتی در این خصوص داشته اند. این مقاله دیدگاه های متفاوت دو شاعر در خصوص وطن، تبعید و آوارگی را بررسی می نماید، دیدگاه-هایی که نشان می دهد هر دو شاعر شعر را ساحتی برای ادامه ی روند مبارزه و انتقال فرهنگ مقاومت به نسلهای آینده می دانند و در راه ایفای رسالت سازندگی خود از تکنیکهای نو همچون اسطوره، رمز، تناص و نقاب بهره می گیرند.

**کلیدواژه ها:** وطن، تبعید، آوارگی، عزالدین مناصره، فرّخی یزدی

\*دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

\*\*دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران.

\*\*\*دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه تهران

### مقدمه

ادبیات مقاومت از قدیم ترین ادبیات در تاریخ اسام است و از زمان پیامبر اکرم (ص) و در زمان امامان (ع) نیز وجود داشته است که نمونه بارز آن را در عصر امام علی (ع) می توان ملاحظه کرد، آنجا که تعداد زیادی از شاعران و ادیبان به شعر سرایی و خطبه رانی پرداختند و از فداکاری و جهاد در راه خدا به ویژه در جنگ صفین و نهروان سخن گفتند. البته اصطلاح ادبیات مقاومت در دوره معاصر کاربرد بیشتری داشته و شهرت گسترده تری به خود گرفته است. ادبیات مقاومت جزء لاینفک ادبیات معاصر عربی است، چراکه این نوع ادبیات در دوره معاصر به ویژه از دهه پنجاه در تمامی فعالیت های انقلابی حضور داشته و نقش خود را ایفا کرده است (جیوسی، 1997:32). این دو، از مبارزان جبهه های جنگ و نماینده مردم ستم دیده دیار خود هستند که حلقه های یک زنجیر را تشکیل می دهند. عزالدین شاعری است در تبعید که از سرزمین خود دور افتاده و بیشترین نگاهش روی تبعید و آوارگی و درد و رنج اسارت و پافشاری بر هویت ملی-عربی خود می باشد و از طرف دیگر فرّخی شاعری است که بابیان رنج و ستمی که در مورد حق و حقوق آنها قدم برداشت، وی را در زندان حبس کردند و شاید بتوان گفت: که تبعیدگاه فرّخی دیوارهای زندان و لب دوخت هشده بود که حتی این نوع از تبعید شاید در مورد هی چیک از شاعران عربی صورت نگرفته شده باشد.

عزالدین مناصره و فرّخی یزدی، با توجه به شرایط و محیطی که در آن زندگی می کنند، پیرامون موضوعاتی چون وطن، مقاومت، خاک، تبعید، آوارگی و... شعر سرودند و هرکدام صاحب دیدگاه-های متفاوتی نسبت به این مسائل هستند.

مقالات، کتابه ۱ و پایان نامه های متعددی درباره ی این دو شاعر در ایران و سایر کشورها نوشته شده- است، اما تاکنون به مقایسه این دو شاعر و اشعار و مضامین بکار رفته در شعرشان، پرداخته نشده است. خالد ا... سلیمان نیز به بررسی شعرای درون و برون فلسطین پرداخته است اما درباره اشعار این دو شاعر به صورت جداگانه و مضمونی و تحلیلی نپرداخته است و تاکنون پژوهشی در مورد مقایسه و تطبیق این دو شاعر عربی و فارسی صورت نگرفته است. این مقاله ضمن پرداختن به موضوعات وطن و مقاومت

در شعر عزالدین مناصره و فرّخی یزدی به بررسی تأثیر محیط بر مضامین شعری این دو می پردازد. نگارندگان در این مقاله کوشیده اند تا از خال بررسی اشعار این دو شاعر در خصوص وطن و مقاومت، به این سؤال پاسخ دهند که آیا محیط توانسته است، بر روی مضامین شعری این دو شاعر تأثیر بگذارد؟

### شعر مقاومت فلسطین

ادبیات به عنوان یکی از اشکال بیداری اجتماعی، نقش مهم و اساسی در بسیج کردن و برانگیختن افراد، برای دفاع از ریشه هایشان دارد و شور حماسی را در نفوس مردم، زنده می کند. زمانی که دشمن وارد سرزمینی می شود، جهاد بر هر مسلمانی واجب می شود. در اینجاست که ادبیات می شود آینه زندگی و انعکاس دهنده شرایط سیاسی، فرهنگی و... و شعرا با الفاظ و معانی و زبان شعر ایشان، پرچم مقاومت را به دوش کشیده و به دفاع از سرزمین و ملت و هستی شان می پردازند. (العراقی، 1998: 5)

ادبیات فلسطین پس از حادثه ناگوار سال 1948 که در آن فلسطین توسط اسرائیل، اشغال شد، به شور و هیجان آمد و ضمیر خفته ی جهانیان را به فریاد طلبید؛ بنابراین شاعران از همان زمان شروع این مصیبت، آن را همراهی کرده و در کنارش ایستادند. (الخازن، 1984: 94)

درواقع نبض شعر عرب امروز، با مسئله فلسطین می تپد. شاید نتوان شاعری را یافت که در کشوری عربی شعر بگوید و موضوع بخشی از شعر هایش فلسطین نباشد.

### شعر مقاومت ایران

مقاومت و پایداری درون مایه جاودانه و همیشگی ادبیات فارسی است. هیچ یک از دوره ها و گونه های ادبی فارسی را نمی توان یافت که از پایداری و مقاومت تهی باشد. با توجه به این مطلب است که گفته شده: ادبیات مقاومت حوز های به گستره جنگ و دفاع در جامعه انسانی دارد و در میان مردم جهان دارای مشترکاتی است. در این گونه ادبی، احساسات، صادقانه ترین شکل را دارند. (کافی، 1387: 388)

ادبیات پایداری نوعی ادبیات متعهد و ملتزم است که متعهدانه درگیر خواسته ها جمعی و ملی می شود و از ادبیات به عنوان سلاحی در راستای پیشبرد مطالبات ملی بهره می جویند. در عرصه ادبیات پایداری و مقاومت شاعران و هنرمندان بسیاری در ایران دست به قلم زدند و آثار ارزشمندی آفریدند.

یکی از این شاعران فرّخی یزدی است. اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه منجر شد تا شاعرانی چون فرّخی که مهم ترین دغدغه شان، رسیدن به استقلال و آزادی ایران بو ظهور کنند.

### زندگی و ویژگی شعر عزالدین مناصره

عزالدین، شاعر نام آشنای فلسطین، به سال 1946 در شهر «الخلیل» و در خانواده مذهبی، دیده به جهان گشود. همین امر سبب شد که وی میان گذشته و حال ارتباط ایجاد کند و در آثار تمدنی فلسطین و میراث کهن کنعان به کاوش بپردازد (برکات، 1975: 69) او علوم اولیه را در مدارس الخلیل فراگرفت و در سال 1964 برای ادامه تحصیلات دانشگاهی، به قاهره رفت و نیروهای اشغالگر به او اجازه بازگشت به سرزمینش را ندادند (القصیری، 2006 م. 213)

مناصره یکی از شعرای طراز اول امروز فلسطین است. او تاریخ، فرهنگ و اسطوره های میهنش را ره نوشه شعر خود می سازد و به اندوه فلسطین، پای بند است و بر سر آرمان هم میهنانش سازش نمی کند (بیدج، 1375 ص 5)

مجموعه ی شعری کامل او شامل: «یا عنب الخلیل»، «الخروج من البحر المیت»، «قمر جرش کان حزیناً»، «بالأ خضر کفناه»، «جفرا»، «رعویات کنعانیة»، «لن یفهمنی غیر الزیتون» می باشد، او کتاب-هایی نیز در زمینه پژوهش و نقد دارد، از جمله: جمره النص الشعری، المثاقفه و النقد المقارن، الفن التشکیل الفلسطین (الجیوسی، 1997: 448)

شعر مناصره بیشتر جنبه اندوه و حماسه دارد، لذا برخی او را شاعر تراژدی فلسطین نامیده اند. قصایدش سرشار از درد و رنج یک فلسطینی عرب است. عزالدین از شاعرانی است که با زبان اسطوره درد ها و رنج های بی پایان ملت دربندش را بیان می کند تا ساخت شعرش را ژرفا بخشد.

وی در به کارگیری اسطوره، آشکارسازی نمی‌کند، بلکه آن را در ساخت پنهان اشعارش قرار می‌دهد. استفاده از رمز و اسطوره از جهتی به عمق فرهنگ و تمدن شاعر و از جهتی به رشد فکری او دلالت دارد؛ بنابراین شاعری که به به کارگیری رمز در اشعارش می‌پردازد باید از فرهنگ و تجربه وسیعی برخوردار باشد، زیرا که رمز شعری، ارتباط عمیقی با تجربه خودآگاه شاعر دارد، تجربه‌ای که به اشیاء معنی و مفهوم خاصی می‌بخشد. او با اسطوره پرداززی و توجه به میراث کهن، همگان را به پایداری در برابر اشغالگران دعوت می‌کند. تجربه‌ی غربت و آوارگی و تبعید، سبب شد که او احساس کند یک فلسطینی آواره، بدون وطن، بدون ریشه و بدون هویت است، از این رو احساس کرد که به چیزی تعلق ندارد، این گونه بود که از بین شخصیت‌های تاریخی، امروالقیس را دارای شرایطی همانند شرایط خود دید و از آن به عنوان اسطوره در دیوانه‌هایش بهره گرفت. (عشری زاید، 100:1982)

او با استفاده از اسطوره، نماد و رمز به شعرش جنبه‌ی هنری عمیقی بخشیده است، عزالدین در دیوانه‌های اول و دومش «با عنب الخلیل» و «الخروج من البحر المیت»، از قناعت امروالقیس بهره گرفته و مشکلات و رن‌جها زندگی و درونی انسان فلسطین را در تبعیدگاه‌های عربی، بر شخصیت او حمل کرده است (عبیدالله، 83:2006)

جفرا در شعر او، حضور چشمگیری دارد، رابطه‌ی او با جفرا، به دوران طفولیت و جوانی اش برمی‌گردد، آن زمانی که ترانه‌های جفراوی، در کوه‌های الخلیل و شهرها و روستاهای فلسطین منتشر بود، عزالدین خود می‌گوید: «رابطه‌ی من با ترانه‌های مردمی (جفرا و یا هالربیع)، به دوران کودکی ام، در فلسطین برمی‌گردد، به روزهایی که این ترانه را در عروسی‌ها و شب‌نشینی‌ها می‌شنیدیم» (عزالدین مناصره، 11:1993)

در میان شعرای معاصر عرب و مخصوصاً شعرای فلسطین، عزالدین تنها کسی است که جفرا را در شعر خود به کار برده است. او آن را رمز محبوبه خود (فلسطین) قرار داده است. به طور کلی، جفرا، در نزد شاعر، رمز دختر جوان فلسطینی ربوده شده از کنار دیوار، رمز مادران فلسطینی، رمز خاک، رمز قیام فلسطینی طردشده از وطن و رمز زیبایی و حیات است و شاعر در ابیات زیر، همه این دلالت‌ها را آورده است: «جفرا اُمی، ان غابت اُمی / جفرا الوطن المسبی / الزهرة والطلقة والعاصفة الحمراء / جفرا .. غابة الزيتون ورفیف حمام، وقصائد الفقراء... / جفرا، من لمی عرف جفرا، فلیدفن رأسه» (المناصره، 10 : 2006 و 11)

«اگر مادرم نیست (مرده)، جفرا، مادر من است، جفرا وطن به غارت رفته ام، گل و شکوفه و گلوله و تندباد سرخ و آتشین، جفرا ... باغ زیتون و آشیانه کبوتر و شعر فقراء، جفرا، هر کس که جفرا را نشناسد، باید بمیرد.

### نگاهی به زندگی فرّخی یزدی

میرزا محمد، متخلص به فرّخی، فرزند ابراهیم سمساری یزدی در شهر یزد دیده به جهان گشود. سال ولادتش محل اختلاف است؛ برخی از نویسندگان، سال 1264 ش را ثبت نموده اند (مسرت، 47 : 1384 و برخی)

دیگر ولادت وی را در سال 1268 ش دانسته اند (فرّخی یزدی، 13 : 1369) فرّخی در آغاز به یادگیری دروس قدیم فارسی و عربی در مدرسه‌های سزد روی آورد و سرودن شعر را از همین دوران شروع کرد. او بخشی از تحصیلات مقدماتی را در مدرسه «مرسلین» یزد گذراند.

«این مدرسه به وسیله میسیونرهای مذهبی انگلیسی در کنار بیمارستان مرسلین یزد، ساخته شده بود» (مسرت، 48 : 1384) هنوز مدتی از حضور فرّخی در این مدرسه نگذشته بود که به برنامه‌ها و اهداف ضد دینی مسؤولین آن پی برد و با سرودن شعری علیه اولیاء مدرسه، از آن مدرسه اخراج شد.

همزمان با شروع نهضت مشروطه، فرّخی در حمایت از مشروطه خواهان به گروه‌های آزادیخواه یزد پیوست. در جریان به توپ بستن مجلس و آغاز استبداد صغیر در زمان محمدعلی شاه، فرّخی همچون حوادث سیاسی گذشته با زبان شعر به انتقاد از عملکرد شاه مستبد قاجار پرداخت:

که به مُلک ری به فرمان جوانی با شتاب کعبه آمال ملت را کنیم از بُن، خراب گاه اندر یزد با عنوان شور و انقلاب انجمن سوزیم و نندیشیم از این از تکاب (فرّخی یزدی، 188 : 1369)

فرّخی در نوروز سال 1290، با شاعران آن دوره برای تبریک سال جدید به حاکمی زد «ضیغم الدولة قشقای» گرد هم آمدند. وی از رفت به عرصه حکومت امتناع ورزید و در جمع آزادی خواهان یزد مسمط معروفی با این مطلع سرود:

عید جم شد ای فریدون خو، بت ایرا نپرست مستبدی خوی ضحاکي است این خو نه ز دست (همان: 186)

حاکم با شنیدن این شعر به خشم آمد و بعد از زندانی کردن شاعر و دیگر آزادیخواهان، فرمان داد تا دهان فرخی را با نخ و سوزن بدوزند.

فرخی یزدی در موقعیت های مختلف از جمله با فعالیت در روزنامه «طوفان» و حضور در میان نمایندگان مجلس شورای ملی مبارزات خود را ادامه داد تا اینکه با فعالی تهای سیاسی علیه رژیم حاکم روانه زندان شد» و در غروب 23 مهرماه سال 1318 در چهارمین سال زندان، دژخیمان وارد سلول فرخی شدند و پس از کشمکش طولانی و نف سگیر با تزریق آمپول هوا او را کشتند «(سپانلو، 18: 1378)

نمادهای پایداری در شعر عزالدین المناصره و فرخی یزدی

الف: وطن دوستی و میه نپرستی

شعر عزالدین، صبغه وطنی دارد، هیچ یک از قصاید او را نمی توان یافت که خالی از حس وطن باشد، اشعار وطنی عزالدین، همه اشعار انقلاب سر می دهند، گویی شاعر آواره از دربه دری و بی خانمانی آز رده شده و شعرش را سلاح دست مردم قرار داده تا بدین وسیله، مردم را به قیام علیه اشغالگر، فراخواند. او تنها راه ممکن برای باز پس گرفتن فلسطین و بازگشت به آن را در مقاومت، خلاصه می کند و با سرایش اشعار وطنی، در صدد اثبات این مسئله است که علی رغم دوری اش از فلسطین، خون فلسطین در رگهایش جاری است. شعرهای وطنی او در دو چیز خلاصه می شود: مقاومت و انتظار بازگشت.

عزالدین در این بیت، جفرا را نماد و رمز وطن و خاک به غارت رفته و قیام و انقلاب قرار می دهد و آن را به صورت دختر جوانی درمی آورد که از کنار دیواری، در بیروت، ربوده شده و بعد از اینکه ناخن هایش را کشیدند، او را کشته و در تابوتی به صلیب کشیدند:

«جفراء جاءت لزيارة بيروت هل قتلوا جفرا عندالحاجز، هل صلبوها في التابوت؟!» (همان، ج 7: 2)

«جفرا به دیدن بیروت آمده بود، آیا جفرا را در کنار دیوار کشتند، آیا او را در تابوت گذاشتند؟»

در قصیده زیر، «چشمه» نماد اصالت و هویت و وابستگی به وطن است، در این ابیات، شاعر الفاطمی چون «ما زال... ما انفك... ما برح» را به کار گرفته است، که هر کدام از آنها دلالت بر تمسك به بقاء و هویت فلسطینی دارد.

شاعر، کنعان را در قلعه ای که رمز حفاظت و امنیت و الایي است، قرار داده است و منظور از زنانی که بعد از غروب، کوزه ها را از چشمه، پرمی کنند و بازمی گردند، اشاره به حفظ هویت در زمانی دارد که تاری یکی فقدان هویت، بر همه جا سیطره انداخته است:

«ما زال... ما برح... ما انفك / ما زال كنعان في القلعة القديمة / تحت أنقاض البيوت / بلحيته البيضاء / سمعته اللواتي عُدن من النبع، بعد غروب الشمس / سمعته يتم التعاويذ في حُقول الدّم / سمعته في حلق الوادي، يعني الشجرة البوملي . / رأينهُ يُقر من ضربحه المُمْتد في القُري ... / لكي يستيقظ المَرَج من نومِه في مَغارِه الصرأ» (المناصره، 461 : 1990)

«همچنان... بیبوسته... همواره، همیشه کنعان در قلعه ای قدیمی و استوار و پابرجاست، باوجود نابودی خانه ها، باری شسفیدش، همچنان هست، زنانی که بعد از غروب آفتاب، کوزه به سر از چشمه بازمی گردند، دعایی را که او در سرزمین خون زمزمه می کرد، می شنیدند، بر سر تنگه، آواز درخت بوملی را شنیدند که آواز می خواند، او را دیدند که از گورهای فراخ روستاها فرار می کرد،... تا زمین و چراگاه را از خواب عمیقش بیدار کند»

در اینجا شاعر به صراحتاً اشاره می کند که آینده کشورش از آن هاست و قدس متعلق به آنهاست و هی چگاه از بین نخواهد رفت، بالاینکه مردم در آستان آن می میرند:

«عند باب القدس / ماتت جدتي / وهي تحكي لشجيرات العنب / عن زمان سوف يأتي / وعلي خذيه شامات الغضب بعدها، ذات صباح سَمَرُون علي بعض قبور الراجلين» (المناصره، 56 : 1990)

«مادربزرگ من، بر دروازه قدس مرد، در حالیکه برای تاکستان، حکایت می کرد، از روزگاری که می آید و بر گونه هایش، نشانه خشم است، زان پس بامدادی گذر خواهد کرد بر فراز گذشتگان.»

### وطن دوستی و میهن پرستی در شعر فرّخی یزدی

یکی از زمینه های تفکر در شعر پایداری، وطن دوستی است. سرزمین برای شاعر همه چیز می تواند باشد؛ محمل خاطرات کودکی، محل عشق ورزی های جوانی و آرامگاه سال های سالخوردگی (کاکایی، 55: 1380). فرّخی نیز یکی از دغدغه های زندگی وطن و آبادانی و بازگشت ایران به شکوه پیشین خود و دستیابی به استقلال و آزادی بود. فرّخی عشق به وطن را محرّک ای برای پیشرفت آن می داند؛ چراکه عشق باعث تحمل سختی ها و تاش برای آبادانی آن می شود:

کوه کندن در خور سر پنجه عشق است و بس ورنه این زور و هنر در تیشه فرهاد نیست (فرّخی یزدی، 99: 1369)

شاعر در این بیت که نمونه از چند نمونه دیگر که به فراوانی در شعرش یافت می شود، با تصویر و نظم آهنگی خاص، از میان برداشتن مشکلات بزرگ وطن را فقط در دست و پنجه مردان عاشق و دلباخته آن می داند که می توانند فرهادوار تیشه همت را بر صخره ای مشکلات که علتی در برابر پیشرفت وطن است، بکوبد.

فرّخی نیز مانند عزالدین وقتی از وطن صحبت می کند از نمادها نیز بهره می گیرد. از این رو شاعر با تکیه بر نقش جان فشانی ها و دلاوری های قهرمانان بزرگ در راه سرافرازی اسلام و ایران، سعی کرده تا از این رهگذر انگیزه های مبارزه در راه استقلال و آزادی کشور را در روح و جان مردم کشورش زنده نگاه می دارد. به عنوان نمونه فرّخی در سروده زیر با یاد کردن حضرت محمد (ص) و یاران وفادار وی در صدد بیان فداکار یهای ایشان برمی آید:

حبذا روزی که اسلام طرفداری داشت چون رسول مدنی سید و سالاری داشت

صدق صدیقی و فاروق فداکاری داشت عمروزن مرحب کش حیدر کراری داشت

(همان: 177)

فرّخی علاوه بر توجه به بزرگان صدر اسلام، در سروده های خود از نماده و اسطوره های دیگری چون جمشید «که شخصیتی است هندی و ایرانی بانامی مه در هند و نخستین کس از بی مرگان است که مرگ را برمی گزیند» (آموزگار، 49: 1376) و تالیف آن باشخصیت حضرت سلیمان؛ با عنوان نماد قهرمان، در برابر شخصیت خیالی چون اهریمن به عنوان نماد ضدقهرمان در صدد ایجاد تقابل بوده است:

جانشین جم نشد اهریمن از جادوگری چند روزی تکی هبر سلیمان کرد و

رفت (همان: 94)

فرّخی از نمادهای دیگری نیز در اشعار خود بهره گرفته است که در این پژوهش مجال بحث دربار ههای وجود ندارد.

### 1. مقاومت و تسلیم ناپذیری در شعر عزالدین و فرّخی

قرآن کریم، همیشه مردم را به صلح دعوت و توصیه کرده است فقط زمانی که دیگری به عنوان متجاوز به حقوق شما تجاوز کرد، از آرمانها و حقوق خود دفاع کرده و در راه خدا با آنها بجنگید. هدف غایی و علت حقیقی جنگ و دعوت به جهاد و مقاومت از دیدگاه اسلام، صلح است؛ بنابراین، مجاز بودن جنگ، صرفاً به منظور مقابله با ظلمی است که بر مسلمانان روا شده است و پیشگیری از چنین ستمی از طریق آمادگی تسلیحاتی، مذاکره سیاسی و مقابله نظامی امکان می یابد (از غندی، 22: 1368)

شاعران پایداری همواره سعی می کنند تا در قالب واژگان، مردم را علیه دشمن متجاوز تهییج کنند و به نوبه عیبا بیدار کردن حس نوعدوستی در مردم از آنها درخواست کمک کنند. قابلذکر آنکه دعوت به مقاومت و جهاد و تسلیم ناپذیری همیشه با امر و دستور مستقیم همراه نیست؛ گاهی شاعر یا نویسنده با توصیفی که از جامعه و شرایط سیاسی و اجتماعی آن ارائه می دهد، شاعران با اشاره به مظلومیت رزمندگان و تکیه بر دفاع از دین، وطن و ... و با تمسک جستن به اسطوره ها و نمادها مردم را به مقاومت فرامی خوانند.

عزالدین نیز مانند سایر شاعران پایداری، دعوت به مقاومت را از جمله مفاهیمی می‌داند که باید از ریشه و از کودکی در میان مردان و زنان تقویت شود و به این خاطر خطاب به زنان قبیله می‌گوید که آگاهی و بیداری را در وجود کودکان، کشت دهید و به آنان بفهمانید که اوضاع، دگرگون خواهد شد و زمین چهره واقعی خود را نشان خواهد داد و اینکه در هنگام شیر دادن به کودکان، سرود آزادی و بیداری و وابستگی به خاک و وطن برایشان بسرایید:

«یا نِسَاءَ الْقَبِيلَةِ، وَدَعْنَ كِنَعَانَ، فُلْنَ لِطِفَالِهِ، سَيَذُوبُ الْجَلِيدُ / يَا نِسَاءَ الْقَبِيلَةِ، أَرْضِعْنَ اَطْفَالَكُنَّ حَلِيبَ النَّشِيدِ.» (المناصره، 370:2006)

«ای زنان قبیله، از کنعان محافظت کنید، به کودکانش بگویید، یخ‌ها، ذوب خواهد شد. ای زنان قبیله، به هنگام شیر دادن، به فرزندان، سرود آزادی و بیداری، بسرایید.»

عزالدین در همه قصایدش، از مردم می‌خواهد که آماده نبرد شوند و آنان را به آگاهی و امتناع از پذیرش ظلم فرامی‌خواند:

«یا ساکننا جبل الخلیل / هیّیء ساحک من عل / وامدد ذراعک للجلیل /

یشتاق قلب الکرمل» (المناصره، 1 / 10 : 2006)

«ای ساکن کوه خلیل، ساحت را آماده کن و سرازیر شو و دستانت را برای کمک به شهر الجلیل چنان بگشا که دل کرمل به شوق آید.»

«و أقولَ اليومَ خمراً... و غداً یا غُرباءَ / اسکتوا یا غُرباءَ / ارقصوا یا غُرباءَ / فَوَراءَ

النَّارِ مِنَّا خُطباءَ» (همان: 62.63)

«و می‌گویم امروز شراب... و فردا، ای بیگانگان، خاموش باشید، برای خود برقصید و شادمانی کنید که ما پس از انتقام، سخنرانانی داریم.»

همچنین دعوت به مقاومت و مبارزه علیه استبداد و ظالم از مهم‌ترین جلوه‌های مقاومت در شعر فرّخی یزدی می‌باشد. فرّخی در این مسیر از رو‌شهای گوناگونی بهره‌گرفت؛ از جمله وی با ستایش دانایی و خرد قصد تهییج مردم داشت و نبود آن را موجب گمنامی می‌دانست:

در دفتر زمانه فتد نامش از قلم هر ملت‌ی که مردم صاحب قلم نداشت

(فرّخی، 96 : 1369)

بامطالعه و دقت در آثار فرّخی، این امر کاملاً نمایان می‌شود که وی به این مسئله کاملاً عالم بود که فراخواندن مردم به مبارزه و ایستادگی در برابر دشمنان، بدون ایجاد روحیه شجاعت و دل‌آوری در آنان امری میسر نیست. دست به سرودن اشعاری با مضامین حماسی و تعلیمی زد و از این رهگذر سعی در ارتقای روحیه شجاعت و دل‌آوری در دل مردم زمان خویش داشت:

در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باد گرفت

تا که استبداد سر در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت

(همان: 99)

ستایش آزادی و آزادگی در شعر فرّخی

مضمون آزادی، از مهم‌ترین مضامین در ادبیات پایداری ایران و جهان به شمار می‌رود که نقش به‌سزایی در شکل‌گیری نهضت‌ها و جنبش‌های مردمی دارد. «کلمه آزادی در فرهنگ سنتی گذشته دو معنی عمده داشته، در مفهوم فلسفی و کلامی آن مرادف بود با حرّت و اختیار که مفهوم نقیض جبر را به یاد می‌آورد و در معنای فردی و عرفی آن در برابر بند و زندان قرار می‌گرفت» (باحقی، 16 : 1285)

در سروده های فرّخی مفهوم آزادی، هم در معنای حریت و آزادگی و هم در معنای رهایی از بند و زندان مورد توجه بوده؛ همان طور که شاعر در بیت زیر به ستایش صفت آزادگی می پردازد:

همین بس است ز آزادگی نشانه ما که زیر بار فلک هم نرفته شانه ما (همان: 87)

فرّخی علاوه بر اینکه در بیشتر اشعارش از آزادگی و صفت آزادگی صحبت به میان می آورد و در بیشتر سروده هایش اقدام به ستایش مقام آزادی و استقلال ایرانیان کرده است و رسالت خود را در این راه به آزادی و رهایی ایرانیان از قید بند و ستم ظالمان معطوف کرده است و به این امر که دشمنان این راه دست روی دست نخواهند گذاشت، واقف بود:

آن زمانکه بنهادم سر به پای آزادی دست خود زجان شستم از برای آزادی

تا مگر به دست آرم دامن وصالش را می روم به پای سر در قفای آزادی

(فرّخی، 177 : 1369)

## 2. شوق به وطن در شعر عزالدین و فرّخی

در قطعه زیر، از قصیده «کان الصیف موعدا» عزالدین، از شوق دائم خود به معشوقه اش (فلسطین) سخن می گوید که منتظر بازگشت به آغوش گرم آن است تا از سخت یهایی که در راه بازگشت به سوی آن کشیده، به او شکوه کند و از عشق خود به وطن سرزمینش می گوید:

«و کان الصیف موعدا / و کانت فی عیونک بسمه تجلو / هموم الغربة السوداء / حلیب الشوق فی الاثناء / الی عینیک یرفعنا / ألا یا حلوة العینین لو تدرین / أن الکلّ یجدنا / وأنّ الغربة السوداء قد أدمت سواعدا / و مرّ الصیف، مرّ الصیف، کان الصیف موعدا / جیوش الشوق ... ما مرّت و أحبابک / مضتّ سنتان ... ما دقوا علی بابک / و من یدری أیرجع عطفک الغامر / و تستمعین للشاعر: أقصّ علیک ما لاقیته من قسوة الزمن / وعن شوقی الی وطنی / و مرّ الصیف؛ کان الصیف موعدا» (المناصره، 2006 ص: 91 و 93)

«و عده ما تابستان بود و در چشمان تو لبخندی بارقه می زد، رنج غربت سیاه، شیر اشتیاق در سینه ها، ما را به چشمان تو می راند، ای زیبا چشم کاش بدانی، همگان انکارمان می کنند و غربت سیاه، بازوانمان را خونین کرده است، و عده ما تابستان بود و تابستان گذشت، قشون شوق... نگذشته است، دو سال گذشته است... یارانانت هنوز کوبه را ننواخت هاند، کسی چه می داند؛ عاطفه سرشارتر می آید یا نه و به شاعر گوش فرا می دهی: تا از سختی های روزگار برایت بگویم و از دلنتگی برای وطنم، و عده ما تابستان بود و تابستان گذشت.»

فرّخی یکی از دغدغه های مهم زندگی اش، بازگشت ایران به شکوه پیشین خود و دست یابی به استقلال و آزادی پایدار بود. از این رو فرّخی با تکیه بر نقش فداکاری ها و دلاوری های قهرمانان بزرگ در راه سرافرازی اسلام و ایران، سعی کرده تا از این طریق انگیزه های مبارزه در راه استقلال و آزادی کشور را در روح و روان مردم وطنش زنده نگاه دارد.

شاعر قهرمانان ملی در اشعار خود یاد می کند که اغلب حضور این قهرمانان در تقابل با یک ضدقهرمان را نشان می دهد؛ بر این مونه فرّخی در سروده زیر با نگاهی به اسطوره ضحاک و قیام کاوه آهنگر علیه او، ضحاک را نمادی از استبداد و ظلم در مقابل کاوه که بیانگر آزادی و عدالت خواهی است، قرار می دهد:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون گشت کو کاوه که چرمی به سر چوب نماید (فرّخی، 160 : 1369)

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد با درفش کاویان روزی فریدون می شویم

(همان: 160)

## 3. اسارت و آوارگی و درد مردم ستمدیده در شعر عزالدین و فرّخی

مسئله آوارگان فلسطینی، همواره به عنوان یکی از درون مایه های اصلی شعر مقاومت به شمار می آید. سمیح از اسارت محبوبش (فلسطین) می نالد و عزالدین از اسارت خود و وطنش.

عزالدین، شاعر آواره فلسطین در همه قصایدش به تبعید و تبعیدگاه و رنج و عذاب ناشی از آوارگی پرداخته است. از 18 سالگی، درد غربت و اسارت را کشیده است، بنابراین سراسر قصاید او را رنج اسارت و تبعید فراگرفته است. او با تمام نیرو ملتش را به مقاومت فرامی خواند تا شاید روزی بتواند از درد و رنج تبعید رهایی یابد و برای انجام این مهم، از نمادها و اسطوره هایی که سمبل مقاومت و پایداری هستند، مدد می گیرد. آمدن اسامی شهرهای فلسطین و کشورهای عربی در قصاید او نشان از این دارد که شاعر از درون خسته است و می خواهد در سرزمین اجداد یاش، برای لحظه ای هم که شده، آرام گیرد.

از اسطوره های مشهور در شعر او، ادونیس است که نماد حیات دوباره است که با سرسبزی و نشاط همراه است. بنابراین اسطوره ادونیس، دوره ای از رخوت و انجماد بر همه چیز حاکم می شود و ادونیس به عالم سفلی می رود، اما بعد از اینکه از آنجا نجات یافته و به سطح زمین بر می گردد، سرسبزی و نشاط دوباره پدیدار می شود. عزالدین نیز از این اسطوره الهام می گیرد و آوارگی و دوری فلسطینی ها از وطن را همانند آوارگی ادونیس در دل زمین می داند و معتقد است همان گونه که ادونیس در برابر رخوت و ظلمت ایستادگی کرد، برای نابودی دشمن اشغالگر و بازگشت به وطن نیز باید در برابر صهیونیست پایداری و مقاومت کرد.

«سنة بعد سنة / سنة بعد سنة / ستعیشین مع الحزن سنة / و انتظار الحب ان يرجع من غربة / بعد سنة /... طلت السفح دما / من ورب ادونیس المذبوح / وسقتنا ندما / احببت الموت هنا ... مازلت اقارع هذا الخنزیر البري / وعلی راسی ینهمد المطر الکنعانی... تأتینی عشتار تلملنی» (المناصرة، 75 - 70 : 2006)

«سا لها از پی هم می گذرد و تو با همان اندوه سال ها خواهی زیست و منتظر عشق باش تا بعد از يك سال از غربت بازگردد... باد دامنه کوه را از خون کفل ادونیس نمناک کرد و هوشیارانه به ما نوشتانید، در اینجا بود که شیفته مرگ شدم، پیوسته این خوک خشکی را می گویم در حال یکه باران کنعانی بر سرم می بارد و عشتار از دل ابر و از جنگل به نزد من می آید و مرا یاری می دهد.»

در قطعه زیر، مناصره به تبعید و آوارگی فلسطینیان اشاره می کند و با استفهام انکاری بیان می کند که امکان ندارد فلسطینیان تا ابد، در دورترین نقاط دنیا در تبعید باشند. چین در فرهنگ عربی رمز بُعد مکانی و باران در تموز نماد بُعد زمانی است که در اینجا آمده است: «یا حقل الفیروز / یا مطر التمزوز / هل أنت تریدین / أن نبقی فی الصین / نحن المنفیین؟» (المناصرة، 2006: 16)

«ای کشتگاه فیروز، ای باران تموز، آیا تو می خواهی که ما تبعیدیان و آوارگان در چین (در غربت) بمانیم؟»

او از تبعیدگاه به عنوان درد و ألم و وادی غرباء یاد می کند و از درد تبعید و دوری از وطن شکوه می کند:

«ضلاع ملكي / أكلتني الغربة السوداء، یا قبر عسیب / حارتي، إنا غریبان

بوادي الغرباء» (همان: 14).

«ملك و پادشاه یام از بین رفت، غربت و آوارگی مرا مانند خوره می خورد، ما در این دیار غریب و بی کسایم.»

«و بکیت فوق الجسر بین القدس فالوادي السحیق / و صرخت من یأسی و من طول السفر... / إني لأحسی الموت فی المنفی... فمُن یروی من عروقی؟!» (همان: 10)

«بر فراز پلی میان قدس و دره های گسترده گریه می کنم و از ناامیدی و طولانی بودن سفر می نالم، ... من از مرگ در تبعید می ترسم ... چه کسی از ریشه و هویت من خواهد گفت؟»

فرّخی دوران زندگی با وقایع مهم و تحولات چشمگیری چون به قدرت رسیدن ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران رویرو بوده است «(مسرت، 31 : 1384) این تحولات همواره تأثیرات زیادی بر ذهن دقیق فرّخی داشت؛ به طور یکه او با دقت در اوضاع سیاسی کشور به این نتیجه رسیده بود که هر چند، یاره شاهی پیوسته در

میان سلطه گران و قدر طلبان مدعی، دست به دست می گردد؛ اما سهم مردم عادی و رعیت فقیر از این تبادل قدرت، همواره فقر و تنگدستی و سیه روزی است. فرّخی در مرحله نخست سعی کرد مبارزات خود را با ترسیم چهره دردکشیده مردم رنجبر در اشعارش و پرده برداشتن از ستم و



تبعیضاتی که طبقه ثروتمند بر آنها روا داشته؛ به حمایت از قشر فقیر و آسی‌پذیر جامعه معطوف کند. با این شرایط وی در بیشتر سروده‌هایش به توصیف فقر و غم و اندوه مردم پای‌ندست ایران اقدام کرده است: این کشور ویرانه که ایران بودش نام از ظلمی یک خانه آباد ندارد

دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه جز بوم در این بوم دل شاد ندارد (فرّخی، 122 : 1369)

و از نمونه‌های دیگر اسارت و ستم که فرّخی در اشعار خود به نمایش می‌گذارد؛ دخالت کشورهای بیگانه چون انگلیس و روس در امور داخلی ایران و غارت سرمایه‌های ایران بود که نشا‌نده آن است که ایران در غل و زنجیر بیگانگان بود. در حالیکه دول‌تهای خارجی بر سردست یابی به منافع خود در ایران با یکدیگر رقابت می‌کردند، شاه و دولتمردان نیز به جای حفظ منافع ملی کشور از سرقت و غارت بر سر و گذاری این امتیازات به بیگانگان در جهت تأمین منافع شخصی از یکدیگر عقب‌نمانند.

در چنین اوضاعی سکوت و دم‌زدن برای شاعر عدالت‌جوی چون فرّخی غیر قابل تحمل نبود؛ از این رو در صدد بیان هویت واقعی مستبدان در پایمال کردن حقوق، علیه آنها در شعرش شورید و با این عمل مردم را به ایستادگی در برابر آن ظالمان تهییج می‌کرد:

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود هر شکوه که داریم از داخله باید کرد

با جامه مستحفظ در قافله دزدانند این راهزنان را طرد از قافله باد کرد

(همان، ص 119)

هی چیزی نیست کاندز قبضه اشراف نیست گر وکالت هم فتد در چنگالشان انصاف نیست

(همان، 109)

### نتیجه‌گیری

• بیان شرایط و اوضاع ناگوار سیاسی-اجتماعی موضوع اساسی شعر فرّخی یزدی و مناصره می‌باشد و این دو شاعر با صراحت لهجه و بیان ساده شرایط کشور و اوضاع داخلی آن را بیان می‌کنند؛ و مخالفت خود را علیه اشغال‌گران و مستبدان اعلام می‌دارند.

• از آنجاکه مخاطب شعر مقاومت و پایداری عموم افراد یک جامعه هستند، هر دو شاعر در گزینش واژگان مأنوس و ساده تعمد داشته‌اند تا از این روش پیام‌آزادگی و پایداری را به سادگی و روان منتقل کنند.

• هر دو شاعر از نماد استفاده کرد هاند، اما فرّخی یزدی از میراث دینی، ملی و ادبی برای ادای مفهوم و مضمون پایداری بهره بیشتری گرفته است، هر دو شاعر با استفاده از این عناصر می‌کوشد تا فضای مبارزه را برای مخاطبان اشعارشان ملموس ساخته و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد تهییج و تشویق سازد.

• هر دو شاعر در اشعار خود، سعی دارند روح مقاومت را در نزد رزمندگان و مبارزان زنده نگاه دارند؛ و مبارزان را به پیروزی نوید می‌دهند و این عقیده از منبع مشترکی که فرهنگ هر دو شاعر از آن وام گرفته است و آن فرهنگ جهاد در اسلام می‌باشد، می‌تواند نشأت گرفته باشد.

### منابع

#### منابع عربی

1-برکات، سلیم، (1975) الشاعر الفلسطيني عز الدين المناصرة، لبنان، مَحّة الحوادث.

2-الجیوسی، سلمی خضراء، (1997) موسوعة الادب الفلسطيني المعاصر، بیروت، المؤسسة العربية للدراسات والنشر.

3-الخازن، ولیم، (1984) الشعر و الوطنية فی لبنان و البلاد العربية، بیروت، دارالمشرق.

4-عبید الله، محمد، (2006) شعرية الجذور، ط الأولى، عمان: دار مجد لاوي للنشر والتوزيع.

- 5- عراقی، فائز، (1998) شعراء الانتفاضة في البعدين الفكري و الفني ، منشورات اتحادالكتاب.
- 6- قیصری، فیصل صالح، (2006) بنية القصيدة في شعر عز الدين المناصرة ، عمان: دارمجدلاوی.
- 7- المناصرة، عز الدين، (2006) الأعمال الشعرية الكاملة» ، عمان: دار مجد لاوي للنشر و التوزيع.
- 8- المناصرة، عز الدين، ( ، 1993) الجفرا و المحاورات: قراءات في شعر اللهجي في فلسطين الشمالية» ، عمان، دارالكرمل.

#### منابع فارسی

- 9- از غندی، سید علیرضا، (1368) جنگ و صلح: بررسی مسائل نظامی و استراتژیک معاصر» ، چاپ دوم، تهران: سمت.
- 10- بیدج، موسی، (1375) صبر ایوب، (گزیده شعر معاصر فلسطین)، نوشته عزالدین المناصرة، تهران، انتشارات سوره.
- 11- سپانلو، محمدعلی، (1375) شهر شعر فرخی ، چاپ اول، تهران: علم.
- 12- کافی، غلامرضا، (1387) ویژگی های مشترک شعر مقاومت در ادبیات ایران و جهان ، نامه پایداری به کوشش احمد امیری خراسانی، مقالات دومین کنگره ادبیات پایداری، کرمان: اداره کل حفظ آثار و ارز شهای دفاع مقدس و دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- 13- مسرت، حسین، (1384) زندگی و شعر فرخی یزدی پیشوای آزادی» ، چاپ اول، تهران: ثالث.
- 14- فرخی، یزدی، (1369) دیوان، به اهتمام حسین مکی، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- 15- یاحقی، محمدجعفر، (1385) جویبار لحظه ها ، چاپ هشتم، تهران: جامی.